جمهوری اطلاعات

ارزش سیاستی یک خبر!

حامد اکبری
پژوهشگر سیاست‌گذاری دولت الکترونیک

● در روزهای اخیر خبری روی خبرگزاری‌ها قرار گرفت که حاکی از انتشار نتایج تحقیقات مؤسسه تحقیقاتی «وی آر سوشیال» We are social داشت.

محتوای خبر عبارت از پیوستن ۳۳ میلیون کاربر ایرانی به شبکه‌های اجتماعی در یک سال اخیر بود. ظاهر خبر، مشابه خبرهایی است که در دهه اخیر حول کلان‌روندهای حوزه تکنولوژی و فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی، هر روز به گوش می‌رسد و نشان از رشد شتابان دنیا در حوزه‌های مذکور دارد. اما محتوای خبر فوق که توسط یکی از مؤسسات صاحب‌نظر و مهم که مشخصا روی شبکه‌های اجتماعی مطالعه می‌کند، منتشر شده است، پیام‌های مهمی در خود مستتر دارد و نگارنده سعی دارد از منظر سیاست‌گذاری دولت الکترونیک آن را طرح و بررسی کند.

نخست اینکه تا پیش از آمار فوق که مربوط به یک سال گذشته است، تعداد استفاده‌کنندگان از شبکه‌های اجتماعی حدود؛ همین تعداد بوده است و می‌توان گفت این رقم یعنی تعداد استفاده‌کنندگان از شبکه‌های اجتماعی دو برابر شده است. درنتیجه با روند فعلی در آینده نزدیک می‌توان انتظار داشت حداکثر ظرفیت جمعیتی که به اینترنت و تلفن همراه هوشمند یا حتی کامپیوتر خانگی و لپ‌تاپ متصل هستند، به شبکه‌های اجتماعی بپیوندند. در این روند طبیعی باید رشد جمعیتی اتصال به اینترنت و شبکه تلفن‌همراه‌های هوشمند را هم اضافه کرد که البته بر اساس گزارشات، شتاب پیوستن به شبکه‌های اجتماعی از سرعت توسعه و نفوذ اینترنت و تلفن همراه هوشمند سریع‌تر است. پس اولین پیام منتج از این خبر را می‌توان تحریک و افزایش فشار برای پیوستن به شبکه اینترنت و دستگاه‌های تلفن همراه هوشمند توسط شبکه‌های اجتماعی دانست.

این موضوع، جذابیت بسیار بالای شبکه‌های اجتماعی را که فناوری بسیار بسیار نوظهوری است، نشان می‌دهد؛ حتی پیش از خود اینترنت و تکنولوژی تلفن همراه هوشمند!

پیام دیگر خبر در نسبت بین پیام‌رسان‌ها و شبکه‌های اجتماعی مندرج است. پیام‌رسان‌ها که تکنولوژی نوظهورتری از شبکه‌های اجتماعی هستند و رسالت اصلی‌شان تبادل محتوا، دیتا و اطلاعات است، مفهوم و کاربرد خود را به شبکه‌های اجتماعی تحمیل کردند و همچنین خود را با افزودن ویژگی‌های شبکه‌ای، در تعریف شبکه‌های اجتماعی گنجاندند.

اکنون پیام‌رسان‌هایی مثل تلگرام، واتس‌اپ، وایبر، جی‌میل و... و شبکه‌های اجتماعی مثل فیس‌بوک، اینستاگرام و وی‌چت (نسخه اولیه) هر دو کار را انجام داده و هر دو گروه تحت عنوان شبکه‌های اجتماعی طبقه‌بندی می‌شوند. لازم به ذکر است گزارش منتشرشده توسط «وی آر سوشیال» هم از این گونه و تعریف پیروی کرده است.

از دو نسبت‌گیری فوق می‌توان مجددا نتیجه گرفت که پیام‌رسان‌ها پیشران اصلی نفوذ اینترنت و تلفن‌همراه‌های هوشمند هستند. البته پیام‌رسان‌هایی که ویژگی مکمل و سرگرمی‌وارگی را به محصول خود اضافه کرده‌اند.

پرواضح است که تعریف عمومی و واقعی از پیام‌رسان‌ها در ملازمه با تلفن‌های همراه قابل بی‌جوابی است. به عبارت دیگر می‌توان با تقریب قابل‌قبولی، توسعه و نفوذ پیام‌رسان‌ها را با تعداد دارندگان تلفن همراه هوشمند هماوزن و همپوشان دانست.

در نتیجه بعد از سرویس پست الکترونیکی و مسنجرها که نخستین پیام‌رسان‌ها بودند، پیام‌رسان‌های جدیدتر مبتنی بر تکنولوژی تلفن همراه توسعه یافته و در ذهن و ادبیات عمومی جا گرفتند.

نکته مهمی که وظیفه اصلی این یادداشت بود، توجه به همین نکته است. خبر منتشرشده در «وی آر سوشیال» پیام مهمی را خود حمل می‌کند که در مقدمه بحث موشکافی شد. آن اتصال ۳۳ میلیون نفر به شبکه‌های اجتماعی است که هم از قابلیت اتصال به پیام‌رسان‌ها برخوردارند و هم این اتصال بر بستر تلفن همراه انجام شده است. حب ما بی‌غایت به جمعیت پیستن از این آمار جزی خود ۴۰ میلیون نفر است. در گزارش‌های دیگر مرتبط با پایش و تحلیل جمعیت عضو پیام‌رسان و شبکه‌های اجتماعی تلگرام به عنوان مهم‌ترین شبکه اجتماعی ایرانیان هم رقم متناهی نقیه شده است.

پس اجمالا می‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم حداقل نیمی از جمعیت ارزش معادل ۲ میلیون نفر هم‌اکنون، اولا دارای اتاق یکی از شبکه‌های اجتماعی هستند که حاکی از آمادگی الکترونیک قابل‌قبول شهروندی است. ثانیا حداقل نیمی از جمعیت ایران به یکی از پیام‌رسان‌های موجود در دنیا (به احتمال قوی تلگرام) متصل هستند که نشان از ظرفیت اتصال و تراکنش شهروند یا اراکان حقوقی یا حقیقی است که آنها هم دارای اکانت شبکه اجتماعی یا پیام‌رسان هستند. ثالثا نیمی از جمعیت ایران توسط تلفن همراه هوشمند و سیم‌کارت شخصی به شبکه‌های اجتماعی پیام‌رسان‌ها متصل می‌شوند که ظرفیت بسیار مهمی است و آن امکان ایجاد و استفاده از مفهومی به نام هویت دیجیتال Identity است.

هویت مجازی به طور خلاصه عبارت است از ظرفیتی برای تایپ‌شده، رسانی‌آزمایی شده و یونیک (یکتا) برای اتصال به فضای مجازی که مناسبات حقوقی اشخاص حقیقی را نمایندگی می‌کند. به‌عبارت‌دیگر هویت مجازی به جای خود در فرایندهای احراز هویت، در فضای حقیقی (فیزیکی) با نشان‌دادن مدارک شناسایی و هم در فضای مجازی که با انواع و اقسام روش‌های رسانی‌آزمایی اطلاعات نظیر رمز یووری و یسورد، ارسال اس‌ام‌اس یکبری یا خدوسرویس‌های احراز هویت از سرورهای دستگاه‌ها و ثبت احوال انجام می‌شود. حضور واقعه و به رسمیت شناخته می‌شود.

از مهمترین مشکلاتی که اخذ هر خدمتی در فضای مجازی با آن درگیر است، موضوع احراز هویت و راستی‌آزمایی اطلاعات است. این معضل و مانع هم برای استفاده‌کنندگان از سرویس‌های مبتنی بر فضای مجازی وجود دارد و هم برای عرضه‌کنندگان آن.

یکی از مهمترین عرضه‌کنندگان سرویس‌های مهم در فضای مجازی «خدمات دولت الکترونیک» است که به طریق اولی و اغلب به دلیل حساسیت‌های حقوقی و آیین‌نامه‌های سختگیرانه اداری بیش از دیگران با موضوع احراز هویت درگیر است.

ادعای اصلی نگارنده این است که اگر امر منتشرشده توسط مؤسسه «وی آر سوشیال» ظرفیت بسیار عالی و آمادگی الکترونیک بسیار قابل قبول جامعه ایرانی برای کوچ کامل خدمات دولت به فضای مجازی را فراهم کرده است و بیش از این نمی‌توان تعلل را در ارائه خدمات دولت الکترونیک به بهانه عدم امکان برقراری فرایندهای امن احراز هویت موجه دانست.

در «شرق» اصفهان چه می‌گذرد

بابا آب ندارد

مهسا جزینی

تراکتورهای قطارشده کنار جاده ورودی شهر نشانه‌ای است که به شما می‌گوید به ورزنه رسیده‌اید؛ آخرین آبادانی در انتهای مسیر رودخانه زاینده‌رود، مجاور تالاب گاوخونی؛ تالاب خشکیده گاوخونی.

عده‌ای از کشاورزان جمع شده‌اند خانه حاج‌حسن تا حرف‌هایشان را بزنند. حاج‌رضا، آقای اظهری، حاج‌محمد، حاج‌باقر و... . حاج‌رضا وسط صحبت بغض می‌کند، دستش را جلوی صورتش می‌گیرد و می‌گرید. کلیپ‌های هست که می‌گوید «فاجعه وقتی است که مردی می‌گرید». من اما فکر می‌کنم که گریه از سر استیصال مرد و زن نمی‌شناسد و این استیصال را نه‌تنها در نگاه حاج‌رضا، بلکه حاج‌باقر و حاج‌حسن و حاج‌محمد و همه اهالی ورزنه زن و مرد و جوان دیدم.

حاج‌محمد می‌گوید: «یا برادرانم ۳۳ تا ۳۴ هکتار زمین داریم. از قدیم داشتیم. الان ۷۰ سالمه. پدران ما یک حقابه خریداری کرده بودن و از قدیم بولش را از ما گرفتن. حالا ۱۸ ساله که آب ما رفته. سه خانواریم. دو پسر دارم. ۱۸ ساله که زندگی ما نابود شده. زندگی مردم را خراب کردن. به همه‌جا هم شکایت کردیم، اما هیچ‌کس اهمیت نمیده. سال ۹۱ برای حقابه تجمع کردیم. آمدن مردم را متفرق کردن. حالا ما باید چه‌کار کنیم. تمام این ورزنه کشتکی می‌کنن. این سزاوار است؟ همین الان که دارم صحبت می‌کنم گریه‌ام می‌گیره. به عده‌ای اینجا کارتن جمع می‌کنن. هرکدام هم ۲۰ هکتار زمین دارن. ما هم مسلمانیم و طرفدار جمهوری اسلامی. با پنج هزار جمعیت ۱۰۳ شهید دادیم. این سزای ما نیست».

همان روز خبر آمده بود که باز در لوله انتقال آب یزد سیمان و بتون ریخته شده. از آنها می‌پرسم می‌دانید این سیمان را کجا ریخته‌اند؟ از شهر ورزنه بوده؟

یکی از کشاورزها می‌گوید: «نمی‌دانم کجا بوده. جای دیگر بوده. آنها هم تقصیر ندارن. حقابه‌شان دارد می‌رود. همه دار و درخت‌ها را خشکاندن. ۱۵۰ تا ۱۶۰ روستا درگیر این موضوع هستن. ما گندم و پنبه می‌کاشتیم. خیلی هم خوب بود. بعضی‌وقت‌ها روزی صدتا ماشین جنس از ورزنه بیرون می‌رفت. تمام خرجمان از همین راه بود. حالا آب ما رفته آنجا و آنها وضعشان اعیان شده. آنجا با کارخانه و کلخانه و دامداری وضعشان خوب شده. من بعد ۷۰ سال چه‌کار کنم؟ روزگارمان شده گریه‌کردن. کسی هم به ما کار نمیده. چیزی جای نیست».

آقای اظهری که از بقیه جوان‌تر است و اطلاعات بیشتری هم دارد، می‌گوید: «حرف ما این است که آبی را که از سد بیرون می‌آید به همه حقابه‌داران بدهید. الان، هیچ‌کدام از صنایع تعطیل نشده‌اند و سهم آبشان برقرار است. کشاورزان سد رودخانه سهم بقیه آبشان را گرفته‌اند. صنایع دوب‌آهن و فولاد هم همین‌طور. اما کشاورزان شرق اصفهان سهمشان از آب صفر بوده است. بعد آمدند پیش‌بینی کردند ۹۰۰ میلیون مترمکعب باران می‌آید. بعد گفتند که ۷۰۰ میلیون مترمکعب آمده است. خب ما می‌گوییم حق ما را از همین ۷۰۰ میلیون مترمکعب بدهید. پارسال تجمع کردیم. بعد ما را خواستند. جرمم چه بود؟ اینکه در یک اس‌ام‌اس نوشته بودم رودخانه زاینده‌رود از سرچشمه تا تالاب گاوخونی همانند ناموس ما می‌ماند. نمیدانستم اسم به این آمار جزی خود ۴۰ میلیون نفر است. در گزارش‌های دیگر مرتبط با پایش و تحلیل جمعیت عضو پیام‌رسان و شبکه‌های اجتماعی تلگرام به عنوان مهم‌ترین شبکه اجتماعی ایرانیان هم رقم متناهی نقیه شده است.

کشاورزان بابت بی‌آبی فقط درآمدشان را از دست نداده‌اند. سرمایه آنها که همان زمین و ادوات کشاورزی و هزینه‌های انجام‌شده است هم با آن از بین رفته ... .

صحرا خالی است. حاج‌رمضان می‌گوید اگر آب پود صحرا این‌قدر خلوت نبود. همه در حال کشت‌وکار بودند. اما حالا خوش‌به‌حال دزدها شده. وقتی صحرا از رعیت خالی شد می‌آیند ادوات کشاورزی، تجهیزات و دام‌ها را می‌دزدند.

حاج‌رضا می‌گوید من ۸۰ تا گوسفند داشتم. ۲۲تایش بیشتر نمانده است. می‌گوید: «شب‌ها باید بیایم همین‌جا بخوابم تا گوسفندها را نبرن. تازه خطر حالی هم داره. ممکنه شب بیاین دست‌وپای ما را هم ببندن و گوسفندان را ببرن». می‌پرسم دزدها از اهالی ورزنه‌اند؟ می‌گوید: «دزد زیاده. وقتی نداری زیاد شد، دزدی هم زیاد میشه. علتش بی‌کاریه. اگر کار بود کسی دزدی نمی‌کرد».

کشاورز دیگری می‌گوید: «وقتی آب باشه، خود حاج‌رضا هم که در صحرا نباشه، بالاخره بقیه هستن همسایه‌اش هست. آن‌وقت دزد کمتر جرئت می‌کنه بیاد».

از کنار زمین حاج‌حسن که رد می‌شویم، پته یک قالیچه پوسیده را کنار می‌زنند و می‌گوید: «حج خانم الان کار ما به جایی رسیده که باید اینها را از زمین دربیاریم و بفروشیم که اموراتمان بگذره». می‌پرسم چیست؟ می‌گوید ریشه شیرین‌بیان است و پشت‌بندش هم می‌گوید: «آب که نباشه، اینها هم دیگه نیست...». حرف‌هایش سوز است. می‌گوید: «جمعه به جمعه نوه‌هامان میان خونه ما. باید خجالتشون رو بکشیم چیزی نداریم جلوشون در بیاییم. این‌طور شدیم. این‌طور نبودیم‌ها. از بی‌عدالتی این‌طورمان کردند». اشاره می‌کند به زمین‌های بایرشده و ادامه می‌دهد: «هرچه درخت آن دورهاست خشک شده. اینها میوه داشته، صاحبش از محل آن درآمد و زندگی داشته».

در میان آن‌همه زمین خشک چشمم به یک محدوده کوچک درختکاری‌شده می‌افتد. می‌گویم آب این را چطور تامین می‌کنید. می‌گوییم: «آبش را از اداره آب و فاضلاب ورزنه خریده‌ایم. برای هر تانکر ۹۰ هزار تومان پول داده‌ام».

وسط برخی مزارع استخرهای آب می‌بینم. می‌پرسم این آب از کجا آمده؟ حاج‌رضا می‌گوید: «این آب شور شوره. نمی‌شه با آن چیزی کاشت؛ اما از درد مجبوری از آن استفاده می‌کنیم». می‌گوید: «زن‌وبچه من چشمشان را روی دار قالی گذاشتن. شل و کور شدن و قالی بافتن. ما قالی‌ها را فروختیم و زمین خریدیم؛ اما حالا زمین‌ها کویر شده. ما زندگی نمی‌کنیم. زندگی کجا بود». وسط میدان شهر جوانی کنار پیرمردها ایستاده. می‌گوید: «زن‌وبچه‌ام خانه‌اند؛ اما یک لقمه نان در خانه ندارم. من به جایی اینکه الان سر زمین کشاورزی باشم، باید بیایم کنار پیرمردها بنشینم. کسو و عارم نیست. جای پدرم هستن؛ اما من الان باید سر کار باشم. خوان‌هایمان همه معتاد شدن». دست‌آخر هم می‌گوید: «من سند سیم و سرب دارم. مالکم و زمین دارم؛ اما الان باید پورم معدن رو پفوشم تا درآمدی داشته باشم...».

ماه‌هاست تراکتورهایشان را کنار جاده ورودی رودخانه قطار کرده‌اند. شب تا صبح هم آنجا نوبتی نگهبانی می‌دهند. از مقابل تراکتورها که رد می‌شویم، هر کشاورزی تراکتور خودش را شناسایی و معرفی می‌کند و می‌گوید این تراکتور من است. یک‌تنه درخت کهنسال را کنده و آبی‌آبی خشکیده. آوردانه و کنار تراکتورها لب جاده کاشته‌اند. آن هم به نشانه اعتراض. یک پارچه نوشته هم نصب کرده و رویش نوشته‌اند: «محل تحصن حقابه‌داران زاینده‌رود». «حقابه به حقابه‌داران زاینده‌رود برمی‌گردد». همان‌جا هم میزی گذاشته‌اند و تکه‌فروشی روی آن پهن کرده‌اند که حالا بر از گردوخاک شده. رویش هفت‌سین نوروزی چیده بودند که تقریبا چیزی از آن باقی نمانده... .

دو جوان ورزنه‌ای می‌ایستند و بین دو تراکتور سایه‌بان زده‌اند و نشسته‌اند به کبوگفت. حاج‌حسن به آنها اشاره می‌کند و می‌گوید: «اینها دوقلو هستن خانم مهندس». بعد هم به آنها می‌گوید: «دستتان را نشان خانم مهندس بدهید». کف دست‌هایشان زمخت و زبر است، با پینه‌های بزرگ شاکی‌خورده.

حاج‌حسن می‌گوید: «من دست چین کشاورز هستم. دست خودم بود. ۳۰ ساله نباید این‌طور باشه. از بدبختی این‌طور شده. بعد به ما می‌گویند اخلاگریم (اخلاگر تلقی‌ما می‌کند). نباید این حرف را می‌زدن. مکه ما چه می‌خوایم».

اعتراض کشاورزان شرق اصفهان از چند سال پیش آغاز شده؛ اما در ماه‌های اخیر شدت بیشتری گرفته است. همزمان با آغاز خشک‌سالی‌های دوره‌ای زاینده‌رود، کشت و کار آنها که تنها شغل و منبع درآمدی‌شان بود، هم به حالت تعلیق درآمده است. تنها کاری که در این سال‌ها انجام می‌شد، این بود که هنگام آبیاری کشت پاییزه و بهاره کمی آب در رودخانه روان می‌شد تا چیزی از آن هم به حقابه‌داران شرق رودخانه برسد. اتفاقی که در سال آبی جاری نیفتاد و همین حداقل آب هم به شرق سد آبیاد هم در آب بسته نشد.

آب را ناچاری‌مردانه دریا بالا دست می‌برند

عبدالحسین میرمیران‌ورزنه، حقوق‌دان و عضو هیئت‌مدیره نظام صنفی کشاورزان شهرستان اصفهان است. روزی که با او قرار گفت‌وگو داشتم، از قضا با نمایندگان اصفهان هم درباره همین ماجرای آب جلسه داشت. با او درباره وضعیت فعلی کشاورزان شرق اصفهان و کیفیت تامین آب و تبعات رانی‌ها با دولت برای تامین سهم آب آنها به کجا رسیده است. گفت‌وگو کردیم.

■ رودخانه سال‌هاست خشک شده! اما علت ایجاد اصلی را مشاهده افزایش کشاورزان شرق اصفهان بودیم. چیست؟

سال آبی از اول مهر شروع می‌شود تا مهر سال بعد. در سال آبی ۹۶-۹۷، بارندگی خیلی کم بود. به طور طبیعی باید این وقوع حداقل ۳۰۰ تا هزارو ۴۰۰ میلی‌متر بارندگی در کوهرنگ می‌داشتیم؛ اما به ۶۰۰ میلی‌متر نرسیده است؛ یعنی ۱۵ تا ۵۰ درصد عقب هستیم. در این سال آبی کشاورزان باید سهم آب بیاریه خود را دریافت می‌کردند تا نشان انجام دهند و دو ماه دیگر به برداشت برسند؛ اما این آب نبود تا در اختیار کشاورز قرار گیرد. امسال هم چون بارندگی کم شده، نگرانی از این بود که دارد که سال آینده هم آبی نباشد. از این نظر است که کشاورزان به شدت نگران‌اند؛ چون دو سال پیاپی بدون آب و کشت و کار آنها را دچار بحران می‌کند.

■ یعنی سال‌های قبل این سهم داده می‌شد؟

در سه یا چهار سال گذشته حدود ۳۰ تا ۴۰ درصد حقابه کشاورز پرداخت می‌شد، اما امسال این میزان به صفر رسید. سال آینده هم اگر دولت توانایی ۴۰۰ میلیون مترمکعب آب پشت سد نکاه دارد، این نگرانی تشدید می‌شود.

■ آیا بررسی علت که چه تعداد کشاورز و خانوار درگیر مسئله آب در اصفهان هستند و آیا ماجرا فقط بحران معیشت خود کشاورزان است یا مسائل دیگری هم در پی دارد؟

حدود ۳۰۰ هزار نفر جمعیت کشاورزان شرق اصفهان مستقیم و غیرمستقیم به علت وضعیت آب دچار بحران شده‌اند. اما ماجرا فقط به کشاورزی و کشاورزان محدود نیست. الان محیط زیست اصفهان و بیشروی کویر و نشست زمین در خطر است. کشاورزان درواقع نخستین قشری هستند که در تیررس آسیب بحران بی‌آبی قرار گرفته‌اند. بحران کم‌آبی چیزی نیست که دفعتا ایجاد شده باشد. برداشت‌های بی‌رویه در بالادست و پایین‌دست سد باعث این بحران شده است. این بحران ایستا نیست. الان به غرب اصفهان هم کشیده شده است. حتی در بخش بالادست انتجاات هم مشکل آب وجود دارد.

■ بحثی وجود دارد مبنی بر اینکه کشت محصولات آب‌بر مانند برنج یا هندوانه در سال‌های گذشته یکی از عوامل بحران امروز است.

این مسئله موضوع اشتباهی است که مطرح می‌کنند. شاید زمانی آمار می‌دادند که سطح زیر کشت برنج در اصفهان به ۳۰ هزار هکتار رسیده بود اما الان زیر چهار تا پنج هزار هکتار است که آن هم در بالادست انجاات است و در آن شرایط و اراضی اقلیمی بهترین کشت همان برنج است چون اراضی کوچک است و آبی که مصرف می‌شود دومرتبه به علت خاصیت طبیعی رودخانه به رودخانه بازمی‌گردد.

■ یعنی ما در شرق اصفهان کشت برنج‌کاری را اصلا نداریم.

این فقط یک دستاویز است. یک اصفهان‌ستیزی در اصفهان شکل گرفته و کسی به فکر نیست. بهترین کار برای خاک‌ورزن اصفهان نابودکردن دولت‌ورزن بود.

■ به نظر شما مشکل خشک‌سالی زاینده‌رود تا چه اندازه اشتباه توجیه آب و تا چه اندازه مدیریت آب‌بر است؟

من مستند و با عدد و رقم با شما صحبت می‌کنم. در سال آبی گذشته، ما هزارو ۳۵۰ میلی‌متر بارندگی در سرچشمه‌های کوهرنگ داشته‌ایم و سال قبل هزارو ۶۰۰ میلی‌متر و سال قبل‌تر هزارو ۲۵۰ میلی‌متر. متوسط آمار بارش ۴۰ سال گذشته در کوهرنگ هم هزارو ۲۰۰ تا هزارو ۴۰۰ میلی‌متر بوده است. حالا خودتان ببینید که بارش در بحران فعلی تأثیر داشته یا نداشته است؟ اینها دیگر عدد و رقم است. قابل‌توجیه‌کردن نیست. اتفاقی که افتاده این است که دولت حدود حداقل ۹۰۰ میلیون مترمکعب تعهدات در حوضه زاینده‌رود دارد. تأمین آب شرب و صنعت و دولت است. آبی که برخی مناطق اصفهان هم کشیده هم جزء تعهدات دولت است. اما نتوانسته این میزان آب تولید کند و در اختیار مصرف‌کننده قرار دهد. نزدیک ۳۰۰ تا ۴۰۰ میلیون مترمکعب آب فروخته اما نمی‌تواند تأمینش کند. شهر اصفهان و شهرستان‌های اطرافش حدود ۴۰۰ میلیون مترمکعب آب نیاز دارد. صنایع حدود صد میلیون مترمکعب. صد میلیون مترمکعب آب به یزد می‌رود. البته می‌گویند آن را که کرده‌ایم و به ۶۰ تا ۵۰ میلیون مترمکعب رسانده‌ایم. اینها همه تعهداتی است که دولت برای خودش ایجاد کرده و حدود هزارو ۴۰۰ تا هزارو ۵۰۰ میلیون مترمکعب در سال می‌شود. این تعهدات به مرور زمان ایجاد شده است. طبق قوانین و مصوبات آب طبیعی زاینده‌رود و تونل اول کوهرنگ متعلق به کشاورز حقابه‌دار است. متوسط آورد سالانه رودخانه حدود ۸۵۰ میلیون مترمکعب بوده است. ۳۰۰ میلیون مترمکعب آورد تونل اول کوهرنگ بوده است. یعنی حدود هزارو ۱۵۰ میلیون مترمکعب آب حقابه‌دار قدیمی زاینده‌رود است. آب‌هایی که دولت آورده، تونل دوم کوهرنگ و چشمه کوهرنگ و خدانگستان ۳۸۰ میلیون مترمکعب ظرفیت اسمی‌اش است که هیچ‌وقت تأمین نمی‌شود. هیچ‌نیز آب چشمه لنگان و خدانگستان به پشت سد زاینده‌رود نمی‌رسد. همین الان که ما با هم صحبت می‌کنیم آمار رسمی به ما می‌دهند که در بالادست زاینده‌رود، حداقل هفت تا هشت مترمکعب در ثانیه آب برداشت می‌شود. درحالی که الان فصلی است که درخت آب جندانی لازم ندارد.

■ پس الان سهم حقابه‌دار شرق اصفهان کجا مصرف می‌شود؟

در شرب مصرف می‌شود. در خود چهارمحال بیش از ۴۰۰ میلیون مترمکعب آب برداشت می‌شود. رودخانه زاینده‌رود به خاطر خاصیت طبیعی‌اش هر قطره آبی که در بالادست فرود آید و حرکت کند، دوومینو بار خودش را در طول حوضه نشان می‌دهد. برداشتن مثلا ۳۰۰ میلیون مترمکعب آب در بالادست یه منزله نابودشدن یک‌ونیم‌میلیارد آب است که از حوضه گرفته می‌شود.

■ شما امروز با نمایندگان اصفهان در مجلس هم جلسه داشتید. نتیجه چه بود؟

از این جلسات زیاد داشتیم (با تلخنده) امیدواریم جدی‌تر برخورد کنند. امیدواریم با اختیار داشته‌ایم اختیار کشورزان. مسئولان موجه شلن. تا حالا که چیزی نداده‌ایم.

■ الان وضعیت معیشت کشاورزان چگونه است؟ آیا امکانات جایگزینی برای مصرف دارند؟ آیا باید زودتر پیش‌بینی اشتغال‌های جایگزین می‌شد؟

اصلا راجع به شغل جایگزین نباید فکر کرد. حقابه زاینده‌رود نه تنها درآمد کشاورز است، نه تنها شغل اوست، بلکه همه دارایی اوست. آن زندگی و ملک و زمین او سرمایه اوست. بنابراین سرمایه کشاورز نابود شده. نعنتها شغلی ندارد بلکه سرمایه او هم بی‌ارزش شده؛ اگر کسی بخواهد جبران کند باید کسی که درواقع و به ۶۰ تا ۵۰ میلیون مترمکعب رسانده‌ایم، اینها همه تعهداتی است که دولت برای خودش ایجاد کرده و حدود هزارو ۴۰۰ تا هزارو ۵۰۰ میلیون مترمکعب در سال می‌شود. این تعهدات به مرور زمان ایجاد شده است. طبق قوانین و مصوبات آب طبیعی زاینده‌رود و تونل اول کوهرنگ متعلق به کشاورز حقابه‌دار است. متوسط آورد سالانه رودخانه حدود ۸۵۰ میلیون مترمکعب بوده است. ۳۰۰ میلیون مترمکعب آورد تونل اول کوهرنگ بوده است. یعنی حدود هزارو ۱۵۰ میلیون مترمکعب آب حقابه‌دار قدیمی زاینده‌رود است. آب‌هایی که دولت آورده، تونل دوم کوهرنگ و چشمه کوهرنگ و خدانگستان ۳۸۰ میلیون مترمکعب ظرفیت اسمی‌اش است که هیچ‌وقت تأمین نمی‌شود. هیچ‌نیز آب چشمه لنگان و خدانگستان به پشت سد زاینده‌رود نمی‌رسد. همین الان که ما با هم صحبت می‌کنیم آمار رسمی به ما می‌دهند که در بالادست زاینده‌رود، حداقل هفت تا هشت مترمکعب در ثانیه آب برداشت می‌شود. درحالی که الان فصلی است که درخت آب جندانی لازم ندارد.

■ یعنی ما در شرق اصفهان کشت محصولات آب‌بر نداریم.

این فقط یک دستاویز است. یک اصفهان‌ستیزی در اصفهان شکل گرفته و کسی به فکر نیست. بهترین کار برای خاک‌ورزن اصفهان نابودکردن دولت‌ورزن بود.

■ به نظر شما مشکل خشک‌سالی زاینده‌رود تا چه اندازه اشتباه توجیه آب و تا چه اندازه مدیریت آب‌بر است.

من مستند و با عدد و رقم با شما صحبت می‌کنم. در سال آبی گذشته، ما هزارو ۳۵۰ میلی‌متر بارندگی در سرچشمه‌های کوهرنگ داشته‌ایم و سال قبل هزارو ۶۰۰ میلی‌متر و سال قبل‌تر هزارو ۲۵۰ میلی‌متر. متوسط آمار بارش ۴۰ سال گذشته در کوهرنگ هم هزارو ۲۰۰ تا هزارو ۴۰۰ میلی‌متر بوده است. حالا خودتان ببینید که بارش در بحران فعلی تأثیر داشته یا نداشته است؟ اینها دیگر عدد و رقم است. قابل‌توجیه‌کردن نیست.

ادامه از صفحه ۵

آزادسازی یا رهاسازی نرخ بلیت هواپیما

یک سوی این بازار مشتری خدمات (مسافر پروازی) و در سوی دیگر ارائه‌کننده خدمات (شرکت هواپیمایی) قرار دارد که حقوق هر یک برابر قرارداد مابین (بلیت) مشخص می‌شود. شرکت هواپیمایی با خود راسا اقدام به فروش بلیت می‌کند یا با فروش خود را بسرای بازاریابی بهتر و هزینه کمتر به آژانس‌های هواپیمایی مورد تأیید خود می‌دهد. درآمد این آژانس‌ها در نتیجه خدمت بازاریابی و حاصل از درصدی از نرخ تعیین‌شده بلیتی است که شرکت هواپیمایی به‌عنوان کارمزد فروش به آنها پرداخت می‌کند. آژانس نمی‌تواند خارج از ضوابطی که شرکت هواپیمایی تعیین کرده، رفتار کند. چون خدمتی خدمتی برای عرضه ایجاد نکرده و صرفا فروشنده خدمات شرکت‌های هواپیمایی است. به عبارتی فعالیت تجاری شرکت هواپیمایی برابر بند ۲ از ماده ۲ قانون تجارت از نوع تصدی حمل‌ونقل هوایی بوده و فعالیت تجاری یک آژانس هواپیمایی برابر بند ۳ از همان ماده، عملیات دلالی، حق‌العمل کار و یا عاملی می‌باشد. با مراجعه به ماده ۱۷ قانون هواپیمایی کشوری مصوب ۱۳۳۸ مجلس متوجه می‌شویم که فقط شرکت هواپیمایی که دارای پروانه بهره برداری است، می‌تواند نسبت به تصدی حمل‌ونقل هوایی (طرف قرارداد فروش بلیت هواپیما) اقدام کند و بنابراین در همه انواع بلیت نام شرکت هواپیمایی به‌عنوان طرف قرارداد و نام آژانس به‌عنوان واسط فروش درج می‌شود. برابر مواد ۲۳۵ و ۳۶۵ قانون تجارت، آژانس هواپیمایی مالکیتی بر بلیت نداشته و نمی‌تواند بلیت را بیشتر از نرخ تعیین‌شده توسط شرکت هواپیمایی فروخته و مابه‌التفاوت آن را برداشت نماید. ولی درحال‌حاضر بازار آزادسازی‌شده بلیت هواپیما به‌طور کامل از قواعد فوق پیروی نمی‌کند. به‌طوری‌که سازمان هواپیمایی به‌مثابه دولت نه‌تنها به دلیل ملزم‌کردن آژانس‌های هواپیمایی به اخذ تأییدیه از سازمان، از قدرت نظارت شرکت هواپیمایی بر آژانس‌ها کاسته است، بلکه ناخواسته خود را در مواجهه نواقص ارائه خدمات آژانس‌ها به مسافران قرار داده و با وجود وضع مقرراتی مانند «حقوق مسافر» نتوانسته پاسخ‌گوی انتظارات مسافران باشد. از سوی دیگر سازمان هواپیمایی به دلیل اعطای مجوزهای «چارتر» نه‌تنها یک بازار مجازی ایجاد کرده که چارترشده در آن نقش اصلی را دارد و عمده سود حاصل از نوسان قیمت‌ها به حساب چارترکننده واریز می‌شود، بلکه هیچ‌گونه مسئولیتی در قبال مسافر تقبل نمی‌کند. چارترکننده‌ها با بازارسازی پنهان، بازار عرضه و تقاضای بلیت هواپیما را که قبلا شرکت هواپیمایی و مسافر دو سوی مشخص آن بوده‌اند، دو بازار و شاید بیشتر تبدیل کرده‌اند. در یک بازار چارترکننده‌ها بلیت‌ها بدون نامی را از شرکت‌های هواپیمایی خریداری می‌کنند و رقابتی بین خود برای کسب سهمیه بیشتر (به‌ویژه در ایام خاص) می‌کنند و بازاری دیگر که چارترکننده، بلیت خریداری‌شده را به صورت قطره‌چکانی و به دلخواه خود به مسافر می‌فروشد. جالب اینکه این بازار دو روز حاصل تولید هیچ خدماتی نبوده و صرفا چارترکننده به جای یکی از اقسام تجارت ذکرشده (دلالی، حق‌العمل کار یا عاملیت) نقش فروشنده را ایفا می‌کند. نمونه واضح این امر، بازارساه بلیت استادیوم آزادی در بازی‌های استقلال-پرسپولیس است. به‌طوری‌که فردی تعدادی بلیت بدون نام را با قیمت مصوب فدراسیون فوتبال خریداری کرده و در مواجهه با سیل عظیم متقاضیان به نرخ دلخواه و کزاف می‌فروشد. تنها تفاوت آن این است که در جریان بازی فوتبال فروش بدون نام بلیت تخلف محسوب می‌شود ولی در جریان فروش بلیت هواپیما اصری قانونی و با مجوز سازمان هواپیمایی است! متأسفانه برخلاف تمام مشاغل که کسب درآمد بدون ارائه کالا و خدمت تخلف محسوب می‌شود، ظاهرا صنعت هوایی از این چرمه‌لکاری مستثنا نبوده و آژانس‌ها مجاز به خرید و فروشه بخش عمده‌ای از فرقیت بوپاری هستند. دراخاترگفتن بازار فروش بلیت توسط این شبکه‌ها منجر به فروش بلیت ضعیف‌ترین شرکت‌ها و بی‌کیفیت‌ترین پروازها به بالاترین قیمت‌ها می‌شود. زیرا اکثر سود حاصل از افزایش قیمت‌ها در نتیجه افزایش کیفیت خدمات پسوازی نبوده، بلکه تحت‌تأثیر بازارگردانی چارترکننده‌هاست. شرکت هواپیمایی هم بلیت‌های خود را به صورت جارتر فروخته، نباید به ارتقای کیفیت خدماتش نمی‌بیند. ادعا این بود استانداردها به نیاز تنه‌شده و برخی از آژانس‌ها برای فروش بهتر بلیت‌های خریداری‌شده، تخلفاتی مثل صدور بلیت دورنخی، دریافتی‌های غیرقابل پذیرش و فروش بلیت در ساعات غیرواقعی جذب‌ترین در زمان طلایی فروش آژانس‌ها، در حالی که در برخی مواقع شاهد شکل‌گیری بازار سیاه بلیت‌های بازار کاری بودیم جلوی لیست انتظار شرکت‌های هواپیمایی نیز هستیم. همچنین وضع مق